

عوامل منع تدوین حدیث

<?xml encoding="UTF-8">

مقدمه

از آنجا که دین مقدس اسلام آخرین و کامل‌ترین دین الهی می‌باشد، برای رشد و تعالی انسانها، چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی، برنامه‌ها و احکام جامعی را در نظر گرفته است؛ که در این میان، سنت به عنوان دومین منبع معارف اسلامی علاوه بر اینکه مبین و مفسر قرآن کریم به شمار می‌رود، نقش مهمی نیز در تبیین و شناساندن احکام و معارف اسلامی ایفا می‌کند.

علیرغم اینکه وجود سنت در کنار قرآن به خاطر تبیین حقایق قرآنی، ضرورتی انکار ناپذیر است؛ و از سوی دیگر پیامبر اعظم علیه السلام و ائمه معصومین همواره به فراگیری، حفظ و نشر احادیث ترغیب و تشویق می‌فرمودند؛ متأسفانه بعد از رحلت پیامبر اعظم علیه السلام بنا به دلایلی، نقل، کتابت و نشر احادیث ممنوع گشت و این امر ضربه‌ی سنگین و جبران ناپذیری بر پیکره‌ی امت اسلامی وارد نمود. به طوری که با گذشت قرن‌های متمادی هنوز هم امت اسلامی از آن رنج می‌برد.

حال با توجه به اهمیت و جایگاه رفیع سنت، این سؤال مطرح می‌گردد که :

1- چه عواملی موجب ممنوعیت تدوین و نقل احادیث گشت؟

2- ممنوعیت احادیث چه پیامدهایی را به بار آورد؟

این مقاله در صدد است به طور گذرا به این دو پرسش پاسخ دهد.

مفهوم سنت

واژه‌ی "سنت" در لغت به معنای "روش و طریقه" به کار رفته است.[2]

در قرآن کریم نیز کلمه‌ی "سنت" به همین معنی استعمال شده است : "سنت الله التي قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلا"[3]

خدا روشی ثابت و قطعی مقرر کرده است که از پیش جاری بوده است، و هرگز برای روش خدا تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

در روایات متعددی نیز واژه‌ی "سنت" به معنای روش و طریقه به کار رفته است؛ از جمله در روایتی پیامبر اعظم علیه السلام می‌فرمایند :

"من سنّ سنة حسنة فله أجرها و أجر من عمل بها الى يوم القيامة من غير ان ينقص من اجورهم شيء"[4]
هرکس شیوهی نیکی بنیان بگذارد، پاداش عمل به آن و پاداش تمام کسانی که تا قیامت به آن عمل کنند را خواهد برد، بیآنکه از پاداش آنها کاسته شود.

واژه‌ی "سنت" در اصطلاح فقهایی اسلامی (اعم از شیعه و سنی) عبارتست از : قول، فعل و تقریر پیامبر اعظم علیه السلام؛ اما از آنجایی که شیعه، قائل به عصمت اهل بیت هستند و معتقدند که امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام و فرزندان معصوم آن حضرت، از سوی خداوند به مقام امامت تعیین و منصوب گردیده‌اند؛ لذا گفتار

و اعمال آنان را همانند گفتار و اعمال پیامبر اعظم علیه السلام حجت و واجب الاتباع میدانند؛ و دقیقاً به همین جهت است که فقهای شیعه، دامنه‌ی "سنت" را گسترده و وسیع می‌دانند و می‌گویند: السنة "قول المعصوم و فعله و تقریره" [5]

سنت عبارتست از: قول، فعل و تقریر معصوم ("اعم از پیامبر اعظم علیه السلام و ائمه معصومین").

اهمیت و جایگاه سنت در اسلام

سنت، در اسلام از جایگاه ویژه و رفیعی برخوردار است؛ به گونه‌ای که بعد از قرآن کریم، دومین منبع و سرچشمه‌ی احکام و معارف اسلامی به شمار می‌رود.

امام صادق علیه السلام در حدیثی به جایگاه رفیع سنت اشاره نموده و می‌فرماید:

"ما من شيء الا (و قد ورد) فيه كتاب أو سنة" [6]

هیچ چیزی نیست مگر آن که حکم آن در کتاب یا سنت بیان شده است.

شکی نیست که قرآن کریم به عنوان معجزه‌ای جاوید پیامبر اعظم علیه السلام فقط کلیات را بیان نموده است و نیاز به مفسر و مبین دارد، زیرا بسیاری از احکام اسلامی یا اصلاً در قرآن بیان نشده "مانند: دیه عین، دیه نفس، تحریم جمع بین زوجه و عمه و خاله وی، حرمت پوشیدن ابریشم بر مرد و... [7]" و یا اگر بیان شده به طور کلی ذکر شده؛ از باب نمونه، حکم وجوب صلاة در قرآن ذکر شده؛ اما اینکه چند رکعت باید به جا آورد؟ در چه زمانی و با چه شرایطی باید آن را انجام داد؟ قرآن، متذکر این جزئیات نشده است؛ بلکه تبیین و تفسیر آن را به سنت محول نموده است.

سفارش پیامبر اعظم (ص) به حفظ و تدوین حدیث

از آنجا که سنت در رشد و تعالی جامعه اسلامی و به خصوص در استخراج احکام شرعی، نقش مهم و چشمگیری ایفا می‌کند؛ لازم بود که تدبیری سنجیده شود که این منبع خروشان به نسل‌های آینده نیز انتقال یابد تا آنان نیز از این منبع گرانها، بهره‌مند شده و با تکیه بر آن در صراط مستقیم گام بردارند.

در همین راستا، رسول اعظم علیه السلام همواره به یادگیری و حفظ حدیث تأکید می‌فرمودند. احادیث فراوانی که مسلمین را به این مهم، فراخوانده است، گواه بر این مسأله است.

قال رسول الله 6: "من حفظ من أمتی أربعين حديثاً، ينتفعون بها، بعثه الله يوم القيامة فقيهاً عالماً". [8]

بسیاری از فقهای اسلامی، برای اینکه به مضمون این حدیث عمل کرده باشند، اقدام به تألیف کتاب "چهل حدیث" می‌نمودند.

به خاطر سفارشات و توصیه‌های پیامبر اعظم علیه السلام و ائمه معصومین بود که مسلمانان نسبت به حفظ حدیث، اهتمام می‌ورزیدند به گونه‌ای که "برخی از راویان نزدیک به سی هزار حدیث را حفظ کرده بودند که یکی از آنها محمد بن مسلم است". [9]

همچنین پیامبر گرامی اسلام 6 بر تدوین و کتابت حدیث نیز تأکید ویژه‌ای داشتند:

"شكا رجل إلي النبي 6 سوء الحفظ، فقال : استعن بيمينك". [10]

مردی نزد پیامبر از ناتوانی خود در حفظ شکایت کرد؛ رسول خدا فرمود: حفظ را با دست راست یاری کن! یعنی آنچه را می‌شنوی بنویس!

همچنین از حضرت رسول اکرم 6 نقل شده است که فرمودند :

"قیدوا العلم بالکتابه" [11]

دانش را با نوشتن، در بند کشید.

عبد الله بن عمرو میگوید : من هرچه از پیامبر صلی الله علیه و آله میشنیدم، یادداشت می کردم، تا اینکه قریش مرا از این کار نهی کردند؛ جریان را به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم و حضرت فرمود :

"اكتب، فوالذي نفسي بيده، ما خرج مني إلا حق." [12]

بنویس، قسم به کسی که جانم به دست اوست، چیزی به غیر از حق نمی گویم.

به پیروی از سفارشات و ترغیبهایی پیامبر اعظم علیه السلام مبنی بر کتابت احادیث، صحابه قلم بدست گرفته و کتابهای حدیثی متعددی را به رشته ی تحریر در آوردند. که در این میان می توان از صحیفه امیرمؤمنان علیه السلام نام برد؛ "صحیفه ای که هم در منابع شیعه از آن سخن گفته شده و هم در منابع اهل سنت به آن استناد شده و بخشی از احکام فقهی آن در ابواب مختلف منابع حدیثی فقه به عنوان احادیث منقول از صحیفه امیرمؤمنان علی علیه السلام ارائه و نقل گردیده است." [13]

حتی بعضی از محققین نزدیک به پنجاه نفر صحابی را نام می برند که آنان به نوشتن و کتابت احادیث اقدام نموده اند؛ از جمله : "فاطمه زهر سلمان فارسی، جابر بن عبدالله انصاری، عبدالله بن عباس، أبو رافع، اسماء بنت عمیس، أنس بن مالك و..." [14]

"دکتر نور الدین عتر" که از عالمان علوم حدیث است، در زمینه ی تدوین و کتابت حدیث توسط صحابه می نویسد : "روایات فروانی در حد تواتر از صحابه نقل شده است که همه، وقوع کتابت حدیث نبوی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله را اثبات می کند." [15]

با توجه به منابع تاریخی به وضوح روشن می گردد که : کتابت و نوشتن احادیث در عصر پیامبر 6 نه تنها امری رایج بوده است بلکه شخص پیامبر 6 به مسلمانان سفارش و توصیه می فرمودند که احادیث را بنویسند.

بهبانهای خلفا در رابطه با منع تدوین و نشر حدیث

علی رغم سفارشات و توصیه های پیامبر اعظم علیه السلام مبنی بر حفظ، نقل و کتابت احادیث، متأسفانه بعد از رحلت آن بزرگوار، خلفا، نبرد خصمانه ای را با احادیث نبوی آغاز کردند؛ سالهای متمادی "سنت" متروک ماند و چنان جو خفقان و دهشتناکی بر جامعه اسلامی سایه افکنده بود، که بیان احادیث ناب محمدی (ص) جرم محسوب می گردید و راویان حدیث شکنجه و زندانی می شدند؛ و حتی هزاران حدیث مکتوب را در آتش سوزاندند، به همه ی ارگانها بخشنامه کردند که کسی حق نقل و تدوین احادیث را ندارد، حتی برای جلوگیری از نشر احادیث، به صحابه اجازه خروج از مدینه را نمی دادند.

اولی و دومی، اولین کسانی بودند که پرچم مبارزه با احادیث نبوی 6 را به دست گرفتند.

ذهبی می گوید :

"قالت عائشة : جمع ابي الحديث عن رسول الله 6 و كانت خمسمائة حديث.... فدعا بنار فحرقها." [16]

عایشه می گوید : پدرم پانصد حدیث از رسول خدا 6 جمع کرده بود و همه را آتش زد!!!

خلیفه دوم نیز پس از به خلافت رسیدن، تمام تلاش خویش را در جهت ممانعت از نقل، کتابت و نشر احادیث به کار بست؛ وی به ممنوعیت کتابت حدیث اکتفا نکرد، بلکه دستور سوزاندن حدیث را نیز صادر کرد : "من كان عنده

منها شيء فليمححه". [17]

از میان بردن احادیث ضربه جبران ناپذیری بر امت اسلامی وارد ساخت، به گونه‌ای که هنوز امت اسلامی از آن رنج می‌برد.

اهل سنت برای توجیه ممنوعیت تدوین احادیث، به دلایلی تمسک می‌کنند که در این بخش به برخی از آنها اشاره می‌شود :

1- اختلاط حدیث با قرآن یکی از دلایل عمده‌ی آنان مبنی بر عدم جواز تدوین حدیث، اینست که : اگر حدیث را بنویسم با قرآن مخلوط می‌شود!!!

"ان عمر بن الخطاب اراد ان یکت السنن فاستشار فی ذلک اصحاب رسول الله⁶، فاشاروا علیه ان یکتبها، فطفق عمر یستخیر الله فیها شهرا، ثم اصبح یوما و قد عزم الله له. فقال : انی کنت اردت ان اکتب السنن، و انی ذکرتم قوما کانوا قبلکم کتبوا کتبا فاکبوا علیها فترکوا کتاب الله تعالی، و انی والله لا البس کتاب الله بشيء ابدأ" [18]

اهل سنت با این ادعا قرآن را که کلام خداوند است، هم تراز سنت قرار داده‌اند؛ به گونه‌ای که نوشتن سنت را موجب اختلاط آن با قرآن می‌دانند.

این توجیه از جهاتی قابل مناقشه است؛

اولاً : این ادعا با "تحذی" نمودن قرآن ناسازگار است. قرآن کریم "صریحا همه ی جهانیان را بدون استثناء دعوت به مقابله با قرآن کرده است و می‌گوید اگر فکر می‌کنید که قرآن سخن خدا نیست و ساخته مغز بشر است، شما هم انسان هستید، همانند آن را بیاورید!!!" [19]

"قل لئن اجتمعت الإنس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیرا" [20]

ثانیاً : پذیرفتن این دلیل، مستلزم تحریف قرآن است و حال آنکه خداوند صریحاً فرموده است که در قرآن تحریف راه ندارد :

"إنا نحن نزلنا الذکر و إنا له لحافظون" [21]

2- نوشتن احادیث موجب متروک ماندن قرآن می‌شود یکی دیگر از توجیهات اهل سنت در ممنوعیت تدوین حدیث اینست که نوشتن احادیث موجب می‌گردد که اذهان مسلمانان مشغول احادیث گشته و در نتیجه از قرآن غافل شوند. [22]

در ضعف این دلیل همین کافی است که اگر نوشتن احادیث موجب متروک ماندن قرآن می‌شود، نباید تا این زمان که بیش از 1400 سال از ظهور آن می‌گذرد، چیزی از قرآن باقی میماند؛ به خصوص در این عصر، که کتب حدیثی آن هم در تیراژهای بسیار بالا، وارد بازار شده و در دسترس علاقمندان قرار می‌گیرد.

بلکه دقیقاً قضیه بر عکس آن چیزی است که آنها ادعا می‌کنند، به این معنی که : نوشتن احادیث نه تنها سبب متروک ماندن قرآن نشده است، بلکه عاملی در جهت ترویج قرآن نیز محسوب می‌گردد. و مسلمانان به خصوص با خواندن احادیث که در زمینه ی ثواب تلاوت قرآن وارد شده است، شوق و علاقه‌ی شان به قرآن چند برابر می‌شود.

علت اصلی منع تدوین احادیث

گرچه اهل سنت برای توجیه منع کتابت حدیث، علل مختلفی را بیان کرده‌اند؛ اما اگر به دور از هرگونه تعصب جویای حقیقت باشیم، خواهیم دید که هیچکدام از این علل، نمی‌تواند مانع تدوین حدیث شود. در حقیقت عامل اصلی که منجر به ممنوعیت تدوین حدیث گشت، این که منع تدوین حدیث، ریشه‌ی سیاسی داشت.

پیامبر گرامی اسلام⁶، در فضل امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیه السلام مطالبی زیادی را بیان فرموده‌اند که تبرّکا به چند نمونه اشاره می‌شود :

1- هنگام که پیامبر⁶ اقوام و خویشان خویش را به اسلام دعوت نمود در حضور همگان فرمود : "إِنَّ هَذَا أَخِي وَصِيي وَ خَلِيفَتِي فَيَكُم فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا"

2- در جریان جنگ احزاب فرمود : "ضربة على يوم الخندق أفضل من عبادة الثقلين"

3- در جای دیگر پیامبر⁶ فرمود : "أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي"

4- در حجة الوداع و در غدیر خم در حضور همگان پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : "من كنت مولاه، فهذا علي مولاه"

از این نمونه احادیث بسیارند؛ این احادیث به خوبی بیانگر این مطلب است که پیامبر⁶ در هر موقعیت و فرصتی که پیش می‌آمد حضرت علی علیه السلام را به عنوان وصی و جانشین بلافصل خویش، معرفی می‌نمود و مسلمانان را به پیروی و اطاعت از او سفارش می‌نمود.

به خوبی روشن است که اینگونه احادیث منافع و موقعیت خلفا را به شدت تهدید می‌نمود. اگر احادیث، نوشته می‌شد و به دست آیندگان می‌رسید دیگر نوبت به خلافت آنها نمی‌رسید.

بنابراین عوامل سیاسی خلفا را بر آن داشت که برای حفظ موقعیت خود و برای رسیدن به خلافت، احادیث نبوی را هدف قرار داده و از نقل، انتشار و کتابت آنها به شدت جلوگیری نمودند.

پیامدهای منع تدوین حدیث

خلفا شعار می‌دادند "حسبنا كتاب الله"، و خودشان را بی‌نیاز از "سنت" می‌دانستند و در نتیجه از نقل، کتابت و انتشار "سنت" جلوگیری نمودند.

اما متأسفانه منع تدوین و کتابت احادیث موجب گردید که احادیث نبوی، در زمینه‌های فکری و اعتقادی و... به دست آیندگان نرسد، در نتیجه دست مسلمانان از سنت که مبین و مفسر قرآن و یکی از مهمترین منابع تشریع محسوب می‌گردد کوتاه شود؛ کسانی که "حسبنا كتاب الله" را شعار می‌دادند از قرآن برداشت‌های مختلفی می‌کردند و در نتیجه فرقه‌های رنگارنگ یکی پس از دیگری بوجود آمدند.

بنابراین یکی از پیامدهای مصیبت‌بار منع و جلوگیری از نقل و کتابت احادیث، به وجود آمدن فرقه‌های رنگارنگ با عقاید مختلف فکری و اعتقادی است.

نتیجه

وجود سنت در کنار قرآن، به عنوان دومین منبع معارف اسلامی، ضرورتی انکار ناپذیر است، چرا که قرآن فقط کلیات را بیان نموده است و تفسیر و تبیین آن، به سنت محول شده است.

علیرغم جایگاه رفیع سنت، و با وجود اینکه پیامبر اعظم علیه السلام همواره به کتابت و تدوین احادیث سفارش

می‌کردند، خلفای وقت با تدوین احادیث مخالفت ورزیده و مانع آن گشتند.

اهل سنت برای سرپوش گذاشتن بر اعمال آنان، به دلایلی تمسک نموده‌اند که هیچکدام نمی‌تواند مانع تدوین حدیث شود، و اگر منصفانه و به دور از هرگونه تعصب و غرض‌ورزی، جویای حقیقت باشیم به این نتیجه خواهیم رسید که ممنوعیت تدوین حدیث ریشه‌ی سیاسی دارد، آنان احادیثی را که بیانگر فضائل و مناقب اهل بیت بودند مانع رسیدن به اهداف‌شان می‌دانستند، و برای از بین بردن این موانع، دستور ممنوعیت تدوین احادیث را صادر کردند.

پی نوشت ها :

[1] دانش‌پژوه کارشناسی.

[2] . لوپس معلوف، ترجمه‌ی المنجد، مترجم : احمد سیّاح، ج 1، ص 894، انتشارات اسلام، 1384.

[3] . فتح، 23.

[4] . الكليني، الكافي، ج 5، ص 9، دار الكتب الاسلامية، الطبعة الثالثة، 1367 هـ.

[5] . مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج 2، ص 57 - 58، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1368.

[6] . المجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، ج 2، ص 305، مؤسسة الوفاء بيروت، الطبعة الثانية 1403 هـ. 1983 م.

[7] . احمدي میانجی، درسنامه اصول فقه مقارن، ص 203.

[8] . الحر العاملي، وسائل الشيعة، ج 27، ص 93، مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، الطبعة الثانية، 1414 هـ.

ق.

[9] . مهریزی، مهدی، آشنایی با متون حدیث و نهج البلاغه، ص 38، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی مرکز

جهانی علوم اسلامی، چاپ دوم، 1378، به نقل از : معجم رجال الحديث، ج 17، ص 249 و 253.

[10] . الهیثمی، نور الدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج 1، ص 152، دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة 1408 هـ. 1988 م.

[11] . مجلسي، محمد باقر، پیشین، ج 58، ص 124.

[12] . احمد بن حنبل، مسند احمد، ج 2، ص 162، دار صادر بيروت، بی تا.

[13] . فصلنامه علمی تخصصی علوم حدیث، شماره سوم، بهار 1376، مقاله ی "صحیفه امیرمؤمنان (ع) قدیم

ترین سند حدیثی" نوشته ی : محمد صادق نجمی، ص 41.

[14] همان، مقاله ی "تدوین حدیث (3) صحابه و کتابت حدیث" نوشته ی : محمد علی مهدوی راد، ص 12 - 40.

[15] . همان، ص 41، به نقل از منهج النقد فی علوم الحديث، ص 40.

[16] . الذهبي، تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 5، مكتبة الحرم المكي، بی تا.

[17] . الشهرستاني، وضوء النبي (ص) ج 2، ص 20، الطبعة الاولى، 1420 هـ.

[18] . النجمي، محمد صادق، اضواء علي الصحيحين، مؤسسة المعارف الاسلامية، الطبعة الاولى، 1419 هـ.

[19] . تفسير نمونه، ج 12، ص 274.

[20] . الاسراء، 88. همچنین مراجعه کنید به : قصص : 49، هود : 13، بقره : 23 - 24.

[21] . الحجر، 9.

[22] . الشهرستاني، علي، منع تدوين الحديث، دار الغدير، قم، الطبعة الاولى، 1425 هـ.

***** برگرفته از مجله فقه پژوهان : زمستان 1386، شماره 2